

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه فرهنگ	جلسه ۵	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۸/۸
عنوان فرعی ۱	فقه خُرد فرهنگ			
عنوان فرعی ۲	انواع بیان			
عنوان فرعی ۳	نوع هفتم: بیان غزلی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در بیان غزلی بود و گفتیم غزل بر چند قسم است و اولین قسم آن یعنی غزل آسمانی را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم دارای چند قسم است که قسم اول آن غزلی است که در عشق خدای متعال سروده شده باشد. این نکته را هم بیان کردیم که یک نوع غزل آسمانی عشق الهی آن چیزی است که در ادعیه اولیا و بزرگان دین آمده است که نمونه‌هایی از آن را در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام مورد بحث قرار دادیم و بعد به بیان غزلی الهی آسمانی در ادبیات فارسی پرداختیم و گفتیم دو نوع غزل الهی در ادبیات فارسی وجود دارد؛ یک نوع غزلی است که از همان غزل آسمانی اهل بیت علیهم السلام تبعیت می‌کند و خالی از هرگونه استعارات غزل زمینی است و نمونه‌هایی از آن را بیان کردیم و به نمونه‌های دیگری از آن اشاره می‌کنیم البته ما در مقام استیعاب نیستیم و فقط قصد ما ارائه نمونه‌هایی است برای کسانی که می‌خواهند در این عرصه‌ها وارد بحث تفصیلی شوند.

خیالی عربی قطعه شعر زیبایی در عشق الهی دارد که این قطعه غزل او به وسیله علامه بزرگوار آیت الله شیخ بهاء الدین عاملی این نابغه معروف و فقیه فیلسوف ادیب عارف جامع تخمیس شده ما مخمس شیخ بهاء را می‌خوانیم:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه      اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه  
خواهد به سر آید شب هجران تو یا نه<sup>۱</sup>      ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه<sup>۲</sup>  
رفتم به در صومعه عابد و زاهد      دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

۱. تا اینجا مربوط به تخمیس شیخ بهاء است و دو مصرع بعد مربوط به غزل خیالی عربی است.

۲. مراد از غایب، غایب در نگاه حسی است و الا هیچ حاضری حاضرتر از خدای متعال نیست.

در میکده رهبانم و در صومعه عابد گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

این اشاره به این است که تمام بشر در پی اویند، هرچند بعضی در راهی که می پیمایند خطا کنند ولی مقصد اوست. البته کسانی که در پیمودن راه اشتباه کنند به او نخواهند رسید: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی، کین ره که تو می روی به ترکستان است. راه یابی و راه شناسی بسیار پر اهمیت است و مقصد زمانی بدست خواهد آمد که انسان بتواند راه دسترسی به مقصد را پیدا کند.

روزی که برفتند حریفان پی هر کار زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمّار

من یار طلب کردم و او جلوه گاه یار حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار

او خانه همی جوید و من صاحب خانه

مراد از خمّار، آن خمر ساز ساقی است که مراد از این خمّار ساقی، در اصل خدای متعال است چون در قرآن کریم دارد که اوست ساقی شراب عشق و اوست که نوش عشق را به دیگران می نوشاند و شراب عشق را به کام دیگران می ریزد؛ آنطوری که فرمود:

«سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۱</sup>

و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند!

بنابراین وصف ساقی در اصل وصف خدای متعال است و در آغاز سوره فرمود:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»<sup>۲</sup>

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است،

نکته تعدی شرب به باء، با اینکه اگر منظور این بود که این عین عینی است که عباد الله تنها از آن می نوشند، باید می فرمود: «عینا یشرّب منها عباد الله»، پس مراد این نیست که تنها از آن می نوشند، بلکه هم می نوشند و هم می نوشاندند لذا «یشرّب منها» فرمود که در حقیقت اهل بیت و این خانه خانه ای است که از این خانه شراب عشق الهی می جوشد و خدای متعال ابتدا شراب عشق خود را به کام رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام او می ریزد و بعد اینان هستند که این شراب عشق الهی را به دیگران می نوشاند و چون چنین است، این خمّار در اینجا در اصل همان سازنده خمر عشق الهی است که خود ذات اقدس حق متعال است و این خمر عشق

۱. سوره انسان: ۲۱.

۲. همان: ۵.

الهی را در درجه اول به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او نوشانید و هر عشقی که برای خدا باشد از این سرچشمه می جوشد و هر عشقی که از این سرچشمه نجوشد، عشق کاذب است و راستین نیست.

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو      هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو  
در میکده و دیر که جانانه تویی تو      مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

مراد از میخانه، میخانه عشق الهی است که اگر مسجد، مسجدی نباشد که شراب عشق الهی بنوشاند، و اگر این مسجد مبتنی بر شراب عشق الهی نباشد؛ که [اگر چنین باشد] همان مسجدی است که «أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى»<sup>۱</sup> که این مسجد مسجدی است که شراب خانه عشق الهی است و کسانی که در این مسجد گام می گذارند، عشق الهی را تجربه می کنند و شراب عشق الهی می نوشند. آن مسجدی که نتواند مردم را با عشق الهی آشنا کند، مسجد نیست. می فرماید:

«لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۲</sup>

آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!

که این «يَتَطَهَّرُوا» به این است که می فرماید:

«سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۳</sup>

و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند!

و در طهور گفته شده که طهور یعنی طاهر پاک کننده؛ هم پاک است و هم پاک می کند. لذا در تفسیر آیه:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»<sup>۴</sup>

و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم

۱. سوره توبه: ۱۰۸.

۲. همان.

۳. سوره انسان: ۲۱.

۴. سوره فرقان: ۴۸.

گفته شده که این ماء طهور یعنی آبی که هم طاهر است و هم طاهر کننده است. لذا «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۱</sup> یعنی این شراب طاهر کننده است و این تطهیر در خانه‌های عشق الهی صورت می‌گیرد که خانه‌های عشق الهی در زمین، مساجدند و اولین مسجد هم مسجد الحرام اولین خانه عشق الهی است. بنابراین اینکه گفته می‌شود «میکده» مراد از آن میکده عشق الهی است که مرکز اصلی آن همان پایگاه‌های عبادت الهی یعنی مساجدند که فرمود:

«لَمَسْجِدٍ أُسَسِّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۲</sup>

آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید      پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید  
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید      یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید  
دیوانه منم من که روم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید      دیوانه برون از همه آیین تو جوید  
تا غنچه بشکفته این باغ که بوید      هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید  
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

اینکه می‌گوید: «عاقل به قوانین خرد راه تو پوید» مراد از قوانین خرد، قوانین علت و معلول است؛ یعنی عقلاء و کسانی که بر اساس عقل خدا را می‌جویند، سعی دارند از راه معلول‌ها و آثار به خدا پی ببرند؛ لکن عاشقان عشق الهی از معلول پی به علت نمی‌برند بلکه مستقیم به خود علت دست پیدا می‌کنند لذا می‌فرماید: «دیوانه برون از همه آیین تو جوید» این دیوانه، یعنی عاشق.

بیچاره بهائی که دلش زار غم توست      هر چند که عاصی است ز خیل خدم توست  
امید وی از عاطفت دم به دم توست      تقصیر خیالی<sup>۳</sup> به امید کرم توست  
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

یعنی اگر «خیالی» در خدمت و انجام وظیفه و طاعت تقصیر می‌کند، به این دلیل است که امید به کرم تو دارد.

۱. سورة انسان: ۲۱.

۲. سورة توبه: ۱۰۸.

۳. «خیالی» که اصل غزل از اوست.

مرحوم ملاهادی سبزواری غزل‌های الهی و آسمانی متعددی دارند که غزل‌های ناب‌ی هستند، ما به نمونه‌هایی از غزل ملاهادی سبزواری اشاره می‌کنیم که در اشعارش معمولاً به «اسرار» تخلص می‌کرده است. یکی از غزل‌های ایشان غزل ذیل است:

ای به ره جستجوی نعره زنان دوست دوست      گر بحرم ور بدیر کیست جز او اوست اوست  
یعنی ای کسانی که در پی دوست هستید و دوست دوست می‌گویید، در همه جا جز او کسی نیست.  
پرده ندارد جمال غیر صفات جلال      نیست بر این رخ نقاب نیست بر این مغزپوست  
جامه دران گل از آن نعره زنان بلبلان      غنچه به پیچد به خود خون به دلش تو به دوست  
دم چو فرو رفت هاست، هوست چو بیرون رود      یعنی از او در همه هرنفسی‌های و هوست  
یعنی نفس که می‌کشیم، وقتی نفس را فرو می‌بریم، ها می‌گوییم و وقتی نفس را بر می‌گردانیم، هو می‌گوییم.

یار بکوی دلست گوی چو سر گشته گوی      بحر به جوی است و جوی این همه در جستجوست  
جوی که از این سو به آن سوی می‌رود و در جریان است برای اینکه به بحر پیوندد، در حالی که بحر در خود جوی است.

با همه پنهانیش هست در اعیان عیان      با همه بی رنگیش در همه زورنگ و پوست  
ملاهادی در غزل دیگر می‌فرماید:

ما ز میخانه عشقیم گدایانی چند      باده نوشان و خموشان و خروشان چند  
ای که در حضرت او یافته بار ببر      عرضه بندگی بیسر و سامانی چند  
کای شه کشور حسن و ملک ملک وجود      منتظر بر سر راهند غلامانی چند  
عشق صلح کل و باقی همه جنگست و جدل      عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند  
سخن عشق یکی بود ولی آوردند      این سخن‌ها بمیان زمره نادانی چند

این اشاره به آن ضرب المثل عربی معروف است که «العلم نقطة کثرها الجاهلون»؛ عشق همان نقطه واحدی است و انسان‌ها را به آن نقطه واحد متصل می‌کند و همه را یکی می‌کند. آنچه این نقطه واحد را به شعبه‌ها و به راه‌های و مسلک‌های متعدد تبدیل می‌کند، همان پرسش‌های نادانی چند است.